

بیشینه‌ی قلعه‌ی یزدگرد در نهاوند

دکتر عزیزالله بیات

استاد دانشگاه شهید بهشتی

در پنجمین همایش سالانه‌ی نهاوند‌شناسی (شهریور ماه ۱۳۸۰) یکی از سخنرانان محترم در کمال حسن نیت مطالبی راجع به بازسازی قلعه‌ی نهاوند بیان داشتند که با توضیحات این جانب قانع شدند و قبول نمودند که مسئولین محترم نهاوند به جای بازسازی، به تهیه‌ی «ماکت قلعه» اقدام کنند. زیرا همان‌طور که توضیح خواهم داد بازسازی قلعه‌ی یزدگرد عملی نیست.

اخیراً نیز با کمال تأسف یکی از جراید محلی نهاوند با حروفی درشت از بازسازی قلعه‌ی نهاوند و حتی تأمین هزینه‌ی آن خبر داده‌است. از این رو ناگزیر شدم حوادث و وقایع مربوط به این قلعه و پس از آن را تشریح کنم تا پیشنهاد دهندگان با اطلاع و آگاهی نسبت به درخواست خود تجدید نظر کنند.

زادگاه این بنده نهاوند است و ده‌ها سال است که اجدادم در آن شهرستان سکونت داشته‌اند. مضافاً بر این، رشته‌ی تحصیلی این جانب تاریخ است. بنابراین به جاست که

مطالب مستندی در این خصوص برای آگاهی هر چه بهتر و بیش تر همشهریان عزیزم بنویسم.

قلعه‌ی ساسانیان با همه عظمت و موقعیتی که داشته است در دوره‌ی سلطنت شاه عباس اول به کلی ویران شد و قلعه‌ی دیگری به فرمان وی بر ویرانه‌های قلعه‌ی مذکور بنا گردید. در واقع قلعه‌ای که در دوران ناصرالدین شاه مورد بازدید قرار گرفت، قلعه‌ی عصر صفوی بود، که آن هم بعد از مدتی رو به ویرانی نهاد و ما امروز شاهد ویرانه‌های قلعه‌ی دوم هستیم. از این رو بازسازی قلعه‌ی نهاوند با دشواری‌هایی مواجه است. از جمله: اولاً در پای قلعه یعنی سمتی که مشرف برخانه‌ی مسکونی پدران بنده بوده و هست سنگ‌هایی وجود داشت که بدون مبالغه هر یک بیش از یکصد تن وزن داشتند و در حال حاضر یکی از آن‌ها وجود ندارد.

ثانیاً بعد از ویرانی قلعه، در اطراف آن خانه‌های بسیاری بنا گردیده است که هزینه خرید آن‌ها بر میلیون‌ها تومان بالغ می‌گردد.

ثالثاً به فرض اگر تمام مشکلات بازسازی برطرف شد چگونه می‌توان آن را بازسازی کرد؟ درحالی که هیچ کس کوچک‌ترین اطلاعی از ساختمان‌های درونی قلعه‌ی دوران ساسانیان ندارد و آن چه بازسازی شود نشانگر یکی از بناهای دوران پس از ساسانیان خواهد بود.

امید است که دوست‌داران میراث فرهنگی و تاریخی نهاوند در صدد کشف خرابه‌های معبد لائودیسه برآیند که در دوران آبادی صدها متر مربع وسعت آن بوده است و به احتمال زیاد از محله‌ی دوخواهران فعلی شروع می‌شده و تا منزل مسکونی

خانواده‌ی بیات ادامه داشته است و می‌دانیم سنگ نوشته‌ی سال ۱۹۳ قبل از میلاد مربوط به همین معبد است.*



کتیبه‌ی حاوی عناوین و اختیارات آنتیوخوس در معبد لائودیسه

*- تصویر رنگی این سنگ نوشته در صفحه‌ی دوم جلد فرهنگان شماره‌ی ۷ چاپ شده است.
(فرهنگان)

اینک برای مزید اطلاع خوانندگان عزیز و گرامی، اوضاع سیاسی نهاوند را از دوران سلسله صفویه تا انقراض سلسله افشاریه یعنی از سال ۹۰۵ تا ۱۲۱۸ قمری مورد مطالعه قرار می دهیم.

۱- نهاوند در دوران صفویه

در دوران سلطنت شاه طهماسب اول (۹۸۴-۹۳۰ ه. ق.) به فرمان سلطان سلیمان خان اول، سنان پاشا مأمور ضبط نهاوند گردید. (۱) به استناد قول حسن بیک روملو شاه طهماسب در این زمان در نهاوند بود و مزاج اشرف اقدس انحرافی پیدا کرد. (۲) ایالت همدان در اوایل دوره صفویه یکی از مناطق مرزی مهم بود. از ابتدای دوره فرمانروایی شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶ ه. ق.) این ایالت در جنوب توی و سرکان، نهاوند و بروجرد را شامل می شد. (۳) به استناد مطالب تذکرة الملوک، هرسین در جنوب و گروس در شمال از توابع همدان بودند. (۴) به هر حال بعد از درگذشت شاه طهماسب اول، چند تن به سلطنت رسیدند که معروفترین آنها شاه عباس اول است. او زمانی که به سلطنت رسید خود را با دو دشمن نیرومند روبه‌رو دید: ازبکان در سمت مشرق و عثمانی‌ها در سمت مغرب. به ناچار با دولت عثمانی از در صلح درآمد و به موجب معاهده‌ی سال ۹۹۸ هجری قمری که میان نمایندگان شاه عباس و سلطان مرادخان سوم سلطان عثمانی در شهر اسلامبول به امضا رسید، شهر تبریز و گرجستان و قسمتی از لرستان با «قلعه‌ی نهاوند» رسماً به دولت عثمانی واگذار شد. این ولایات تا سال ۱۰۱۲ هجری قمری در تصرف ترکان عثمانی بود. (۵)

در اواخر سال ۱۰۱۱ هجری قمری هنگامی که سلطان محمدخان ثانی گرفتار جنگ‌های داخلی بود، گروهی از سرداران ترک نیز در بین النهرین و سرحدات غربی

ایران به خودسری پرداختند. از جمله حکمران بغداد را بیرون کردند و از فرستادن حقوق ماهیانه و آذوقه‌ی سربازان «قلعه‌ی نهاوند» نیز خودداری ورزیدند.

به همین سبب نگهبانان قلعه‌ی مذکور سربه‌شورش برداشتند. چون این خبر در اصفهان به شاه عباس رسید، حسن‌خان حاکم ولایت عیشکر را فرمان داد که به «قلعه‌ی نهاوند» حمله برد و آن‌جا را از سربازان ترک بگیرد و ویران سازد. ولی قبل از آن که حسن‌خان به پای قلعه‌ی نهاوند برسد گروهی از کشاورزان اطراف که از ستمکاری و فساد ترکان به‌جان‌آمده بودند به قلعه حمله بردند. این حادثه یکی از نمونه‌های شورش‌های خودجوش اهالی غیور نهاوند علیه ستمکاران و زورگویان است.

حسن‌خان با اغتنام فرصت از خیانت یکی از قلعه‌بانان ترک، آن‌جا را به آسانی به تصرف در آورد و به فرمان شاه عباس قلعه‌ی نهاوند را ویران ساخت. در عالم‌آرای عباسی چنین آمده است:

«... به شاه عباس خبر رسید که چغال اوغلی که حاکم بغداد بود با لشکر عراق عرب به جانب همدان آمد و با قورخمس‌خان حاکم آن‌جا و امرای آن حدود محاربه نمود. قورخمس‌خان گرفتار شد. آن ولایت میدان نبرد گردید. سپس از همدان جلو تر رفته در نهاوند که قرب ملک عراق است قلعه‌ای ساخت و برای آن نگهبانانی تعیین کرد و برای آن‌ها آذوقه آماده ساخته مراجعت کرد (منظور قلعه‌ی سعد و قاص است).

اهالی نهاوند که اکثر آن‌ها پیرو مذهب شیعه هستند با عثمانی‌ها رابطه‌ی حسنه‌ای نداشتند. به همین علت مواضع و مزارع خود را خراب کرده در اطراف و جوانب پراکنده شدند. چغال اوغلی، قورخمس‌خان را به همراه خود به بغداد برد. شاه عباس ولایت همدان را به طهماسب قلی سلطان ارشلو عنایت فرموده او را مأمور تسخیر قلعه‌ی نهاوند کرد و امرای بیات را به معاونت او مأمور گردانید و آن‌ها قلعه را محاصره کردند.

در سال ۱۰۰۶ هجری قمری جمعی از مردم سعدوقاص نسبت به عثمانی‌ها سر به شورش برداشتند. قلعه‌ای که در سعد و قاص ساخته بودند به تصرف خود درآوردند و آن را خراب کردند و اجامره و اجلاف آن ولایت از الوار و اکراد و غیره با ایشان اتفاق کرده بر سر قلعه‌ی نهاوند آمدند.

بعد از آن که میانه‌ی حضرت اعلی و سلطان مرادخان صورت صلح روی نمود، چون شرط شده بود، که حین انعقاد صلح آن‌چه در تصرف منسوبان طرفین بوده باشد، کماکان مستمر بوده از طرفین تعرض نرود و بدین جهت قریب ۱۵ سال آن قلعه در تصرف رومیه (عثمانی‌ها) بود و بنا بر شرایط عهد و پیمان متعرض آن نمی شدند.» (۶)

شاه عباس در سال ۱۰۱۷ ه. ق. از طریق سیلاخور و بروجرد به عزم دیدن قلعه‌ی نهاوند متوجه آن جانب شد. چون به نهاوند رسید بر سر شهر و جای «قلعه» رفت که دارای آب و هوای خوب و اهالی شیعه مذهب بود.

در سال ۱۰۲۰ ه. ق. شاه عباس بار دیگر عازم نهاوند شد. پس از دیدن قلعه‌ای که مجدداً به سرکاری مقرب خاقانی مهدی قلی بیگ میرآخور باشی به جای قلعه قدیم ساختند به فرمان شاه عباس، قراحسن حاکم علیشکر و حسن خانلو حاکم خرم آباد و توابع و قاسم سلطان ایمانلو مقرر شد که در یک محلی به مسافت ۱۵۰۰ متر محیط، شهری بسازند. در آن «قلعه» چشمه ایست و چاهی و دارای آبی گوارا است و چهارچشمه در داخل شهر وجود دارد.

مولانا شکوهی درباره قلعه‌ی نهاوند چنین سروده است:

در نهاوند از سرنو قلعه‌ای آباد ساخت شاه عباس حسینی شأنه لطف اله

قلعه‌ای کز وی دل دشمن چو خبیر شد خراب
عرش می گوید مبارک باد بر شاه و سپاه

گر نه با سرعت گذشتی آسمان بر تارکش
 کو توالش از سرخورشید بر بودی کلاه
 از بلندی بس که سر به سینه‌ی افلاک سود
 اینک اینک هاله شد اندازه‌اش بر دور ماه
 شکر ایزد را که این قلعه چنین اتمام یافت
 در زمان دولت شاهی به تأیید اله
 تا فلک بر جاست باد این قلعه با تو سر بلند
 پایه اش برفرق ماه و سایه اش سر را پناه
 سال تاریخش «شکوهی» جست چون پیر خرد
 مطلق کرد از طریق رمز و ایما رو به راه
 گفت تا باشد جهان روشن ز شمع مهر و ماه
 «جاودان یارب بماند قلعه‌ی عباس شاه»

(جاودان یا رب بماند قلعه‌ی عباس شاه به حساب ابجد ۱۰۲۰ می‌شود.)

با دقت در مطالب فوق چنین استنباط می‌شود که قلعه‌ی دوران ساسانیان در دوران سلطنت شاه عباس به کلی ویران شده و هیچ‌گونه اطلاعی راجع به ساختمان اتاق‌ها و گچ‌بری‌ها و سایر تزیینات باقی نمانده است. به عقیده‌ی نگارنده به احتمال خیلی زیاد، مقداری از پایه‌های برج‌های اطراف قلعه باقی‌مانده بود که آن‌ها را مرمت کردند.

۲- نهاوند در دوران افغانه (۱۱۴۲-۱۱۳۵ هـ. ق)

پس از آن که اصفهان به محاصره‌ی محمود افغان در آمد، شاه سلطان حسین در سال ۱۱۳۵ هـ. ق به فرح آباد رفت و تاج و تخت را تسلیم او کرد. محمود سرانجام در سال ۱۱۳۷ هـ. ق توسط پسر عمویش کشته شد.

در همان ایام که محمود افغان به اصفهان نزدیک شده بود جمعی از ارکان دولت، طهماسب میرزا ولیعهد شاه سلطان حسین را به قزوین فرستادند تا برای نجات مملکت سپاهیان را فراهم کند و به جنگ افغانه بیاید. طهماسب میرزا، که برای یافتن

معاونانی به این در و آن در می زد، برای جلب مساعدت «پطر» امپراطور روسیه، حاضر شد ایالت شمالی ایران را به او واگذار کند، به شرط آن که «پطر» برایش لشکر کمکی اعزام کند. دولت عثمانی نیز به خیال استفاده از اختلال امور ایران به گرجستان حمله برد و بار دیگر «قفقازیه» به میدان رقابت بین آن دولت و دولت روسیه تبدیل شد. عاقبت دو دولت در سال ۱۱۳۷ هـ. ق با کمک دولت فرانسه قراردادی منعقد کردند. آن ها به موجب این قرارداد قسمت شمال و مغرب ایران را میان خود تقسیم نمودند و قرار گذاشتند که ایالت ساحلی بحر خزر سهم روسیه و آذربایجان و کرمانشاه و همدان و نهاوند از آن عثمانی باشد. هر چند که دولت عثمانی به موجب همین عهد نامه، مالک گرجستان و شهرهای غربی ایران شده بود. لیکن تصرف نقاط مذکور باید با لشکرکشی انجام می شد و تحقق می یافت. این اقدام به علت مخالفت و مقاومت مردم ایران و وجود اشرف افغان امری ساده نبود. کوشش اشرف افغان برای انعقاد پیمان با دولت عثمانی به جایی نرسید. اشرف ناگزیر با دولت عثمانی جنگید و ترکان عثمانی را، که تا نزدیکی اصفهان رسیده بودند، شکست داد. پس از این حادثه در سال ۱۱۳۹ هـ. ق دولت عثمانی حاضر به مذاکره شد. در نتیجه قراردادی که در سال ۱۱۴۰ هـ. ق بین اشرف افغان و دولت عثمانی مشتمل بر دوازده ماده منعقد شد، سلطان احمد سوم رسماً پادشاه عالم اسلام شناخته شد و شهرهای کرمانشاه و همدان و نهاوند برای همیشه به دولت عثمانی تعلق گرفت. (۷)

۴- نهاوند در دوران افشاریه (۱۲۱۸-۱۱۴۸ هـ. ق)

نادر پس از غلبه بر اشرف افغان، زمانی که در بروجرد اقامت داشت و رضاقلی خان شاملو برای مطالبه‌ی تخلیه‌ی ایران از عثمانی‌ها به سفارت به استانبول فرستاده بود، خبر شد که عثمانی‌ها به درخواست او جواب مطلوب نمی دهند و در تخلیه‌ی شهرستان‌های

غربی تعلل می‌کند. به همین سبب بدون فوت وقت در سال ۱۱۴۳ هـ. ق بر سپاهیان ترک تاخت و نهاوند و همدان را از آن‌ها پس گرفت. (۸)

میرزا مهدی‌خان استرآبادی در مورد جنگ نهاوند چنین می‌گوید: «عثمان پاشا نامی که سردار رومی‌ی نهاوند بود، چون همیشه اهل ایران را مغلوب و زبون خویش دیده بود، با آن خیال خام عرصه‌ی جنگ و اقتحام آراسته بعد از اشتعال نایره‌ی گیرودار شکست یافته و به جانب همدان روی برتافته، فرار و هزار نفر متجاوز از آن کرده با چند نفر از پادشاهان روم و رؤسای نیکچری و اکراد در معسکر سردار مزبور می‌بودند، عرضه‌ی شمشیر و جمعی کثیر زنده اسیر گشته، اموال و غنایم بسیاری به دست دلاوران ظفر شعار درآمد و ساحت آن ولایت از وجود رومیه تخلیه یافت. (۹)

۴- نهاوند در دوران زندیه (۱۲۰۹-۱۱۶۳ هـ. ق)

بعد از کشته شدن نادر، ایل زند تحت سرپرستی کریم‌خان به مساکن اصلی خود در اطراف ملایر برگشتند. طولی نکشید که کریم‌خان از هرج مرج دوران بعد از نادر استفاده کرد و دعوی سلطنت نمود. سرانجام هم در این راه موفق شد و پس از غلبه بر رقبای خود سلسله‌ی زندیه را تأسیس کرد.

نهاوند در دوران سلسله‌ی زندیه اهمیت زیادی نداشته است. به احتمال زیاد به سبب تاخت و تازهای مکرر و کشتار و خرابی‌های زیاد، این شهر به تدریج به صورت قصبه‌ای درآمد. مورخان مشهور آن زمان در آثار خود به این موضوع اشاره کرده‌اند. از جمله محمد امین گلستانه در بیان رفتن علی‌مردان‌خان به سمت پیری (پری) و کمازان و آمدن کریم‌خان از اصفهان به حرب او و شکست علی‌مردان‌خان چنین می‌گوید: «در ورود علی‌مردان‌خان به نزدیکی نهاوند که یک منزلی لشکر زندیه بود و از قصبات مشهور است، تراب‌خان نهاوندی که از بدایت حال، نقد قلب اخلاص کم عیار مغشوش

او که از یوته‌ی یک رنگی کریم‌خانی در نظرها بی‌غش برآمده و درنهایند می‌بود، از سطوت و شوکت علی‌مردان‌خان مخوف تَلَطُّقات گوناگون، کریم‌خان را نسیاً نسیاً انگاشته، اظهار اخلاص و یک رنگی به خدمت علی‌مردان‌خان نموده با جمعیت خود به لشکر بختیاری شتافته، به دست بوسی علی‌مردان‌خان رسید و به سبب اطلاع بر احوال زندیه و بلدیّت آن مکان و محاللات و قلع و قمع دولت کریم‌خانی با علی‌مردان‌خان همدان گردید.» (۱۰)

همچنین در تاریخ «گیتی‌گشا» ضمن شرح درگیری جعفرخان زند با شخصی به نام اسماعیل‌خان چنین آمده است: «جعفرخان پس از ورود به اصفهان، اسماعیل‌خان برادرزاده‌ی محمدخان زند را مأمور حفظ نظم عراق عجم کرد. شخص نام‌برده بعد از رسیدن به بروجرد بنای ظلم و جور را نسبت به اهالی آن سامان نهاد. جعفرخان هنگامی که از اعمال ناروای وی مطلع شد، از اصفهان به بروجرد شتافت. اسماعیل‌خان که تاب مقاومت نداشت به جانب همدان گریخت و با محمدحسن‌خان قراگوزلو که در همدان حکومت می‌کرد، علیه جعفرخان متحد شد. جعفرخان همین که از این امر آگاه شد عازم همدان گردید و در «قصبه‌ی نهایند» توقف کرد.» (۱۱)

۵- نهایند در دوران قاجاریه (۱۲۴۳-۱۲۰۹ ه.ق)

رضاقلی‌خان هدایت ضمن شرح حوادث سال ۱۲۳۷ ه.ق چنین می‌گوید: «موکب فیروزکوب شهریار جلالت شعار فتحعلی‌شاه در سوم ذیحجه از چمن سلطانیه نهضت‌گزین گردید. نواب حسین‌میرزا، مندلیج و جستان و بدرانی و زرباطیه را مسخر و در بعقوبه مقرر نمود. داود پاشا وزیر بغداد، سیر عبد الله بشر را شفیع انگیخت و نواب عبد الله‌میرزا در شهرستان شهرزور و ایل بابان خون‌ها ریخت. مقارن این احوال بلای و بنا در اردوی شاهزادگان ظاهر و جمعی هلاک شدند و لشکرها متفرق آمدند. مُطلب‌خان

دامغانی نیز وفات یافت. وبا در اردوی بزرگ شاهنشاهی نیز سرایت کرد. میرزا محمدخان حکیم‌باشی از این واقعه حکایت و خاقان صاحب‌قران لشکرها را مرخص و خود در بیلاق همدان، دامن الوند، توقف فرمود. در آن جا نیز دوست علی‌خان بسطامی معیر الممالک و جعفر خان نوایی و میرزا مقیم مازندرانی بدین مرض هلاک شدند و اردو به نهاوند رسید.» (۱۲)

ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۹ ه.ق به نهاوند مسافرت کرد. دکتر فوریه طبیب مخصوص شاه نیز یکی از ملتزمین رکاب بود، وی شرح این مسافرت را به تفصیل چنین نوشته است: «... سراب یکی از سرچشمه های عمیق و عریض گاماسیاب است. جلگه‌ی این جا در میان دو کوه در جهت شمال غربی تا چشم کار می‌کند وسعت دارد. دامنه‌ی کوه طرف دست راست که کم ارتفاع تر است، خاکی است و از پایین تا بالا برآمدگی‌هایی دارد. در صورتی که کوه طرف چپ یعنی سفید کوه مرتفع تر است و دامنه‌ی آن سنگستان و قله آن از برف پوشیده است. اسکندر کبیر که از استخر به اکباتان (همدان) می‌آمد از همین ناحیه که مسیر ما است گذشته.

امروز که یازدهم ذیحجه است به «بابارستم» می‌رویم. در این جا هم آب فراوان است. در این مملکت خشک، هر جا که آب دیده شود چشم از دیدار آن لذت می‌برد. تا نهاوند قریب نیم فرسنگ فاصله داریم و از این جا، جز حصارهای بلند شهر که در میان باغ‌ها پنهان است چیز دیگری دیده نمی‌شود.

در نزدیکی نهاوند تپه‌ای است که به امر شاه به کاویدن آن مشغول شدند و سابقاً هم عز الدوله برادر کوچک شاه همین کار را کرده بود. بعد از آن که حفاری تمام شد من واعتمادالسلطنه روز هیجدهم ذیحجه به آن جا رفتیم.

قطر قاعده‌ی این تپه‌ی عظیم ۴۰ و ارتفاع آن ۱۰ متر است. راهی که برای رفتن به داخل آن باز کرده‌اند از نزدیک رأس تپه است به مرکز آن به خط مستقیم. بعد از آن که خاک‌ها را برداشتند، ابتدا به یک طبقه‌ی ضخیم یک متری خشت رسیدیم که آن‌ها را با

ساروج کم استحکامی به هم متصل ساخته‌اند. سپس به سقف محکمی برخوردیم و بعد از شکافتن آن به قبرستانی داخل شدیم که تابوتی در آن جا بود.

در جانب غربی این اتاق دالانی دیده شد که به راهرو اصلی بنا منتهی می‌شود. بعد از آن که موانع را برداشتند و راه باز و در سقف آن سوراخی برای نفوذ روشنایی ترتیب داده شده، همه توانستند که برای دیدن قبر به داخل قبر قدم بگذارند. چون از جانب غربی که مدخل طبیعی این قبرستان است وارد آن شدیم، ابتدا خندقی دوازده متری دیدیم. سپس به انتهای راهروی که ۲/۵ متر طول داشت رسیدیم که از قلوه سنگ آجر پخته ساخته شده. بعد دری بود از یک قطعه سنگ به ارتفاع ۹۰ و به عرض ۶۰ سانتی‌متر که در میان چهار قطعه سنگ دیگر به جای چهار چوب آن است باز بسته می‌شود. راهرو متصل به دالان درازی است که ۵ متر طول ۸۰ سانتی‌متر عرض و یک متر و پانزده سانتی‌متر ارتفاع آن است و قبر در انتهای آن قرار دارد. محل قبر قریب یک متر پایین‌تر از زمین دالان است و جایی است مستدیر و سقف دیوارهای آن از قلوه سنگ ساخته شده است، ولی سقف آن از آجر قرمز است و ۲/۵ متر قطر و دو متر و بیست سانتی‌متر ارتفاع دارد.

تابوتی که در میان این گور گذاشته‌اند در جهت مشرق به مغرب خوابانده شده و از سنگ مرمر سفید است که بیرون و اندرون آن را به وصفی سرسری صاف کرده‌اند. در این تابوت که به شکل گرده ماهی است سابقاً برداشته و بعد کجکی روی آن گذاشته و به همین جهت درست آن را نبسته‌اند. این تابوت ۲ متر طول و در بالا ۶۶ سانتی‌متر و در پایین ۵۵ سانتی‌متر عرض و نیم متر ارتفاع دارد و ضخامت دیوارهای آن ۱۵ سانتی‌متر است. طول در آن به ۲ متر و عرض آن به ۶۷ سانتی‌متر می‌رسد.

کارگران حفاری بنا به دستوری که به ایشان داده شده بود، انتظار ما را داشتند تا محتویات آن تابوت را تحت مطالعه بیاوریم. اما معلوم شد در حفاری اول هر چه در این تابوت بوده است برده‌اند و امیدی به این که به کشف چیز مهمی برسیم باقی نبود.

این بی‌انصاف‌ها در پی یافتن گنجی به چنین حفاری اقدام کرده بودند. حتی به استخوانهای مردم نیز احترام نگذاشته و آن‌ها نیز پراکنده نموده بودند. به ما گفته بودند که در حفاری اول مقداری اسلحه‌ی بی‌مصرف در این جا به دست آمده است که چون به هیچ کار نمی‌خورد آن‌ها را دور ریختند. معلوم است که برای این مردم هیچ فلزی به‌جز طلا قدر و قیمت ندارد. با تمام این احوال ما باز تفحص خود را دنبال کردیم.

بعد از آن که در تابوت راراست [نگه] داشتیم، به شکلی که داخل آن دیده شود، دیدیم که در آن جز مقداری خاک که چند قطعه استخوان از آن بیرون آمده، چیز دیگری نیست. این خاک که در ته تابوت قرار دارد، بلا تردید سیل در ظرف هفت هشت سالی که در آن را باز گذاشتند، آورده است و بعد از تبخیر آب، در ته تابوت به‌جا مانده. از احتیاطات لازمه استخوان‌ها را از آن‌جا بیرون کشیده و خاک آن را مشت مشت به حال غبار در آوردیم، تا اگر چیزی در آن هست، ندیده نگذرد.

با وجود کمال دقت چیزی که از این کاوش به دست من افتاد، عبارت بود از یک قطعه استخوان ران چپ کامل، ولی درشت، یک قطعه استخوان پیشانی با یک قسمت از استخوان قفا، قسمتی از قلم پا با ده انگشت متلاشی چند پاره استخوان دراز که یقین اصل آن‌ها ممکن نشده، با این که بسیار جستم، نه در محل قبر، نه در اراضی اطراف آن، هیچ چیز از نوع اسلحه‌ی تمام یا شکسته یا چیز دیگری از این قبیل به دست نیفتاد.

در روز بیست و یکم ذیحجه، بعد از آن که از چند تپه‌ی شرقی - غربی گذشتیم، به‌نواوند رسیدیم. این شهر که بر روی تپه‌ای در میان باغات ساخته شده از بروجرد کوچک‌تر، ولی تمیزتر است. از پیشینه‌ی قدیم نواوند امروز هیچ‌گونه اثری باقی نیست. بعضی‌ها عقیده دارند که بنای نواوند از عهد نوح پیغمبر است. از آن دوره و از نی معطر (ذریه)، که ابن‌القیه در کتاب خود از آن صحبت می‌دارد، هیچ چیز به‌جای نمانده به‌جز خرابی‌های ناهموار که در اطراف دیده می‌شود و می‌رساند که شهر به‌رحال خیلی قدیمی است. در منازل مختلفی که طی می‌کردیم در غالب نقاط، به آبادی‌های بزرگ و کوچکی می‌رسیدیم، که در دور آن‌ها حصارهای ضخیمی دیده می‌شد. این

حصارها برای آن است که مردم در صورت حمله‌ی یغماگران لرو بختیاری که در همین حوالی منزل دارند به درون آن‌ها پناه ببرند.

ارگک نه‌اوند بزرگ است و حاکم در آن‌جا می‌نشیند. اساس این قلعه بسیار قدیمی است. در جنگ سال ۲۱ هجری قمری بین ایرانیان و عرب وجود داشته. فتحعلی‌شاه آن‌را بار دیگر در روی همان تپه‌ی قدیمی میان شهر و باغات ساخته است (به عقیده‌ی نگارنده دکتر فوریه از بنای مجدد قلعه در دوران سلطنت شاه عباس بی اطلاع بوده است و تجدید بنای آن را به فتحعلی‌شاه قاجار نسبت داده است که این حادثه را در هیچ‌یک از منابع دوره‌ی قاجار تاکنون ندیده‌ام. امکان دارد در دوره‌ی مورد نظر، دکتر فوریه، قلعه مرمت شده باشد).



تصویری از قلعه‌ی یزدگرد سوم در نه‌اوند

فوریه در ادامه‌ی گزارش خود می‌گوید: (این قلعه بناپی است مربع شکل و از جهت بزرگی و چهار برجی که در چهار گوشه دارد، با شکوه است. قسمت بالای این برج‌ها را آجرهای دو رنگ به شکل لچکی‌ها منظم درست نموده‌اند. این قسمت در میان رنگ تیره‌ی یک‌نواخت دیوارها نمایش مخصوصی پیدا کرده. چون مدخل قلعه را قدری بالا ساخته‌اند باید به وسیله‌ی پله‌ای به آن راه یافت و در داخل آن آب انباری بزرگی است تا محصورین اگر گرفتار محاصره‌ی طولی شوند از بی‌آبی در عذاب نباشند). (۱۳)

این بود شرح دکتر فوریه، طیب مخصوص ناصرالدین شاه، درباره‌ی قلعه‌ی نهاوند. بر خلاف آنچه مشهور است قلعه‌ی مذکور در دوران سلطنت ناصرالدین شاه خراب نشده است. بلکه به استناد قول اعتمادالسلطنه هم در زمان ناصرالدین شاه و مسافرت وی به نهاوند مبلغی برای تعمیر قلعه معین کرده‌است و به عقیده‌ی نگارنده مهم‌ترین عامل ویرانی قلعه‌ی نهاوند خوانین بزرگ و متنفذ آن زمان بوده‌اند. زیرا در گذشته، زارعین از کودهای شیمیایی برای تقویت زمین استفاده نمی‌کردند. بلکه با خرید خانه‌های قدیمی، از خاک چندین ساله‌ی آن‌ها برای کود استفاده می‌کردند.

ضمناً متذکر است که در نهاوند خانواده‌هایی که به نحوی خود را از منسویین محمود میرزا می‌دانستند صاحب این حق بودند، از جمله خانواده‌های ظفری، زمانیان، بیات و غیره.

۶- اسامی تعدادی از حکام نهاوند در دوران سلسله‌ی قاجاریه

محمود میرزا پسر پانزدهم فتحعلی شاه قاجار متولد سال ۱۲۱۴ هـ. ق از بطن مریم خانم اسرائیلیه، از شاهزادگان با سواد سلسله‌ی قاجار و صاحب تالیفات متعددی بود. از

جمله «سفینه المحمود» و «گلشن محمود» در شرح حال بزرگان از شعرا و ادبا در اویش متصوفه . او خود نیز شعر می گفت و به نام خود تخلص نموده است.

در سال ۱۲۲۸ هجری قمری که محمود میرزا حاکم نهاوند بود، میرزا محمد تقی کاشانی مورخ مشهور و مؤلف ناسخ التواریخ را از کاشان به نهاوند خواست و به منادمت خود برگزید و به او تخلص «سپهر» داد. چند سالی که حاکم نهاوند بود در سال ۱۲۴۱ هجری قمری حاکم لرستان شد و به جای او همایون میرزا برادر صلیبی و بطنی‌اش (پسر شانزدهم فتحعلی شاه) حاکم نهاوند گردید.

در سال ۱۲۶۷ هجری قمری محمد ولی خان حاکم نهاوند معزول و مهدی قلی خان قاجار نایب آجودان باشی به جای او منصوب شد.

در سال ۱۲۶۹ هجری قمری میرزا هاشم خان به حکومت نهاوند رسید و در سال ۱۲۷۰ هجری قمری محمد رحیم خان قاجار دولو نسقچی باشی (علاءالدوله) به حکومت نهاوند منصوب شد.

محمد حسین خان علاءالدوله در سال ۱۲۷۲ هجری قمری حکومت نهاوند و ریاست طایفه‌ی خزل را ضمیمه‌ی سایر مشاغل او نمودند. در سال ۱۲۸۰ هجری قمری معتمدالدوله معزول و حکومت لرستان بار دیگر ضمیمه‌ی کرمانشاه و نهاوند شده به عمادالدوله واگذار گردید. در سال ۱۲۸۶ هجری قمری میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک علاوه بر سمت‌هایی که داشت اداره‌ی امور حکومتی کرمانشاه، لرستان و نهاوند نیز به عهده‌ی وی محول شد.

در سال ۱۲۸۸ هجری قمری صارم الدوله علیقلی میرزا به حکومت نهاوند و مضافات آن منصوب گردید.

عبدالصمد میرزا عزالدوله پسر سوم محمد شاه قاجار تا سال ۱۲۹۰ هجری قمری به حکومت‌های ولایات درجه‌ی دوم و سوم تعیین می‌شد، از جمله یک‌بار هم به حکومت ملایر و توپسرکان و نهاوند منصوب گردید.

در سال ۱۲۹۳ هجری قمری نصرت الدوله (فرمانروما) به حکومت ایالت مرکزی که عبارت از همدان و ملایر و توپسرکان و گلپایگان و خوانسار و نهاوند و بروجرد باشد، منصوب شد.

در سال ۱۲۹۵ هجری قمری مؤید الدوله به حکومت نهاوند و ملایر منصوب شد. در سال ۱۲۹۶ هجری قمری عبدالصمد میرزا (عزالدوله) برادر ناصرالدین شاه بار دیگر به حکومت ملایر و نهاوند و توپسرکان منصوب شد.

در سال ۱۲۹۹ هجری قمری احتساب الملک به حکومت نهاوند منصوب گردید. میرزا حبیب‌الله خان انصاری، مشیرالملک، زمانی که ظل‌السلطان تا سال ۱۳۰۵ هجری قمری حاکم ولایات اصفهان، بختیاری، فارس، کردستان، بروجرد، لرستان، کمهره، گلپایگان، خوانسار، ملایر، توپسرکان و نهاوند به عبارت دیگر کلیه‌ی نواحی جنوب و غرب ایران و تقریباً حکومت نصف ایران را داشت، مقرر حکمرانی او در اصفهان بود. میرزا حبیب‌الله خان انصاری مشیرالملک وزارت او را داشت و درحقیقت می‌توان گفت که ظل‌السلطان پادشاه و مشیرالملک صدر اعظم نصف ایران بود.

به احتمال زیاد حکام شهرستان‌های قلمرو ظل‌السلطان به فرمان وی منصوب شده‌اند. متأسفانه نگارنده توفیق نیافتم که در منابع دوران قاجار به اسامی آن‌ها دسترسی پیدا کنم. در سال ۱۳۰۹ هجری قمری به فرمان ناصرالدین شاه، عزالدوله به حکومت ملایر و نهاوند و توپسرکان منصوب شد.

در سال ۱۳۱۰ هجری قمری حکیم الممالک که به والی ملقب شده بود به جای عبدالصمد میرزا عزالدوله حاکم ملایر و نهاوند و تویسرکان و به اصطلاح آن زمان ولایت ثلاث گردید.

در سال ۱۳۱۲ هجری قمری حسنعلی خان امیر بسطام به حکومت ایالت کرمانشاهان و سرحداری عراقین و حکومت همدان و تویسرکان و نهاوند منصوب شد. در دوران سلطنت مظفرالدین شاه (۱۳۲۴ تا ۱۳۱۳ ه.ق) سیف الدوله سلطان محمد میرزا امیرتومان حکومت ملایر و تویسرکان و نهاوند را عهده دار بود.

در سال ۱۳۱۶ هجری قمری شاهزاده عضدالدوله به حکومت ملایر و تویسرکان و نهاوند منصوب شد. در همین سال حکومت ملایر و تویسرکان و نهاوند به صدق الدوله محول گردید. در سال ۱۳۲۳ هجری قمری نیر الممالک به حکومت ملایر و نهاوند و تویسرکان منصوب شد. (۱۴)

منابع و مآخذ

- ۱- تاریخ مفصل کردستان؛ تألیف شرف الدین بدلیسی، به کوشش محمد عباسی، صفحه‌ی ۴۱۹
- ۲- شاه طهماسب اول، تألیف دکتر منوچهر پارسادوست، صفحه‌ی ۱۰۲ که مطلب را از قول حسن بیگ روملو مؤلف احسن التواریخ نقل کرده است.
- ۳- تاریخ عالم آرای عباسی، صفحه‌ی ۴۷۱-خلاصه التواریخ، صفحه‌ی ۴۱۱
- ۴- تذکرة الملوك صفحه‌ی ۱۲۰
- ۵- زندگی شاه عباس، تألیف نصرالله فلسفی، جلد ۳، صفحه‌ی ۱۱۱-نقش ترکان آناتولی در تشکیل و توسعه‌ی دولت صفویه، تألیف پرفسور فاروق لومر، ترجمه دکتر اشراقی و دکتر امامی، صفحه‌ی ۱۸۵
- ۶- عالم آرای عباسی، اسکندر بیگ منش، صفحات ۶۲۰، ۶۳۳، ۶۳۴، ۶۳۹، ۷۲۹، ۸۱۶، ۱۰۲۴، ۱۰۲۵ و ۱۳۹۹ شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، جلد ۵، صفحه‌ی ۸۶
- ۷- تاریخ ایران از زمان قدیم تا سده‌ی هجدهم، بیگولوسکایا، ترجمه‌ی کریم کشاورز، جلد ۲، صفحه‌ی ۶۲۷
- ۸- انقراض سلسله‌ی صفویه، لارسن لاکهارت، ترجمه‌ی مصطفی قلی عماد، صفحه‌ی ۳۳۶
- ۹- تاریخ گیتی گشای نادری، میرزا مهدی خان استرآبادی با مقدمه‌ی عبدالعلی ادیب، صفحه‌ی ۱۱۷-
- عالم آرای نادری، محمد کاظم مروی به کوشش محمد امین ریاحی، جلد ۳، صفحه‌ی ۱۰۵۱
- ۱۰- مجمل التواریخ، ابوالحسن محمد امین گلستانه، صفحه‌ی ۱۶۸
- ۱۱- تاریخ گیتی گشا میرزا محمدصادق موسوی اصفهانی، تحریر و تحشیه‌ی عزیزالله بیات، صفحه‌ی ۱۱
- ۱۲- فهرس التواریخ، رضا قلی خان هدایت، به اهتمام دکتر حسین نوایی، صفحه‌ی ۳۹۱
- ۱۳- سه سال در دربار ایران، دکتر فوریه، ترجمه‌ی عباس اقبال، صفحه‌ی ۲۸۲-۲۷۷
- ۱۴- منتخب التواریخ، میرزا ابراهیم شیبانی، صدیق الممالک- فهرس التواریخ، رضا قلی خان هدایت به اهتمام دکتر عبدالحسین نوایی، صفحه‌ی ۳۹۷-المآثر و الآثار، اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، صفحه‌ی ۴۰۲، ۴۱۷، ۴۲۹، ۴۳۹-منتظم ناصری، اعتمادالسلطنه، به کوشش دکتر رضوانی، جلد ۳، صفحه‌ی ۱۷۱۱، ۱۷۸۵- شرح رجال ایران، در قرن ۱۲، ۱۳، ۱۴، مهدی بامداد- روزنامه‌ی خاطرات نصیرالملک شیبانی، به کوشش ایرج افشار